

پوچ سالاری!

آقای عباس عبدی با گویشی اندازی طی مقاله‌ای «تتلو» و اقبال کثیری از جوانان قلاش و عیاش به تتلو را هشداری تلقی کرده که محصول آموزش ایدئولوژیک جوانان توسط متولیان امر و بالاخص اصولگرایان است و بر همین روال ایشان را فراخوان به پاسخگوئی کرده!

هر چند دغدغه مزبور مسموع است و نمی‌بایست سیاست‌های انقباضی و برخوردهای انسدادی و بالتبع واکنش انفجاری این بخش از جوانان نسبت به آن بخش از کنشهای آمرانه مملکداران را نادیده انگاشت. اما نقد آقای عبدی نیز قابل مناقشه و مخدوش است و مُبَدَّیْن همه حقیقت و واقعیت نیست.

آقای عبدی در امتداد احتجاج خود به ضرس قاطع خطاب به اصولگرایان اظهار داشته:

غیر ممکن است تأکید می‌کنم، غیر ممکن است که در میان ۲۰۰ کشور جهان، کشوری را پیدا کنیم که تا این حد میان فرهنگ رسمی آن با فرهنگ واقعی و کف خیابان آن شکاف و حتی تناقض وجود داشته باشد (!)

برخلاف ادعای جناب عبدی گریزی از این واقعیت نمی‌توان داشت که در ایران اصولگرایان و اصلاح طلبان هر دو به یک اندازه از ناحیه دنیادیدگی مهجورند و همین مهجوری مانع از آن شده تا بتوانند از واقعیات ولو غیرقابل دفاع موجود در دنیا اطلاع و آگاهی و شناخت میدانی و واقع بینانه داشته باشند!

بر همین اساس است که برخلاف ادعای صد در صدی آقای عبدی مبنی بر منحصر بفرد بودن قلاشی‌ها و عیاشی‌ها از نوع تتلوئی در ایران، مشابه این کنسرت‌ها و چنان اطوارها و چنین گفتمان‌ها سالها است در غرب مرسوم بوده و برخورداری این بخش جامعه از گندآبه‌هایی بمنظور هم‌آوایی و هم‌افزایی سال‌ها است در غرب برسمیت شناخته شده هر چند و برخلاف ادعای آقای عبدی این گندآبه‌ها با فرهنگ رسمی جامعه غربی نیز برخورداری از زاویه و بعضاً تناقض نیز می‌باشد.

علیرغم این نمی‌بایست از این نکته غفلت کرد که تتلوئیزم پدیده‌ای بدیع نیست آنچه بدیع است رسانه‌مند شدن این پدیده به مدد مدرنیته و ابزار مدرنیته و فضای مجازی است!

بقول رنه گنون در دنیای مدرن، کمیت مبنای تاویل همه چیز است بدون آنکه «آن همه چیزها» ارزشی عمق داشته باشد. لذا آمار بالا داشتن پدیده‌ای مانند «تتلو» بمعنای اعتبار داشتن این پدیده نیست. همان گونه که تا قبل از سیطره فضای مجازی و در دنیای کاغذ و در جهانی

با کثیری رسانه جدی و محتوایی و معرفت‌اندیشانه باز هم بالاترین تیراژ به ماهنامه پورنوگرافیک «پلی‌بوی» تعلق داشت! تعلق که ارزشی واجد اعتبار برای پلی‌بوی نمی‌شد!

جناب آقای عبدی - بیرون از تکلف‌گریزی از این واقعیت نمی‌توان داشت که ثلاثی دکترشریعتی کماکان موضوعیت دارد و در جهانی محاط در تثلیث «پاکان» و «پلیدان» و «پوچان» شوربختانه این «پوچان» هستند که این ثلاثی را احاطه کرده و ناصوابانه آنرا در انحصار اکثریتی خود گرفته‌اند!

این واقعیت را نیز نباید نادیده انگاشت که مدیوم ارتباطات در عصر حاضر از مدیوم گفتمانی و نوشتمانی به زبان باصره و سامعه و خطابه و بساوه سوئیچ کرده و اقبال پیدا کرده!

جناب آقای عبدی - نگاهی به تعداد فالوئرهای خود در تلگرام بیاندازید! به زحمت به ۸۴۰۰ می‌رسد! فالوئرهای اینجانب نیز در اینستا به زحمت مرز ۲۰۰۰۰ نفر را رد کرده!

این واقعیت دنیای جدید است که جهان رسانه در سلطه سمعی و بصری‌ها قرار گرفته که لوازم و لواحق خود را می‌طلبند و واقعیت این رسانه‌های نوین کم عمقی و در عین حال پُر مخاطبی است.

مخاطب امروز ذهنی تنبل پیدا کرده و دیگر حوصله خواندن متون را نداشته و ترجیح^۱شان گرفتن لقمه‌های سمعی و بصری و تغذیه ذهنی از طریق صدا و تصویر است.

بر همین منوال است که جوانان امروز غالباً بجای آنکه حوصله مطالعه و خواندن متون تخصصی و کارشناسی را داشته باشند ترجیح می‌دهند

ببینند و گوش دهند!

نگاهی به آمار خجالت‌آور تیراژ چاپ کتاب و ضریب مطالعه در ایران بیاندازید!

تتلو مبتذل‌ترین و در عین حال پر مخاطب‌ترین بخش از واقعیت جهان نوین‌مان است.

نگاهی به سایت‌های آقایان رائفی‌پور و زیباکلام بیاندازید! اتفاقاً و بالنسبه این دو نیز ولو در دو سطح متفاوت از زمره پُر مخاطبان در دنیای سایبر و فضاها مجازی و غیرمجازی‌اند، لیکن علیرغم اختلاف سطح «هر دو» در یک چیز مشترک‌اند و آن تبحر و توسل‌شان به امر خطابه و خطیب‌محوری است که عنصر اصلی در آن «مدیوم شنیداری» است که از طریق ایجاد وجد و بهجت «نرویک» در مخاطب شورآفرینی کرده و بدون عمق اندیشگی دامن‌زننده به مناسبات «مُرید و مُراد» بین طرفین می‌گردند.

جناب آقای عبدی

ویژگی «این عصر» و «این نسل» ویژگی نوینی نیست و تنها ابزار تحصیل منویاتشان نوین شده! ایشان همان پوچان از ثلاثی شریعتی‌اند که همواره و در طول تاریخ اکثریت بوده‌اند و اینک تنها به یُمن و برکت مدرنیته از فرصت «بهتر دیده شدن» و «بیشتر دیدن و شنیدن» برخوردار شده‌اند.

اما این «واقعیت مبتذل» را نیز بیش از حد بولد و منتسب به یک جناح سیاسی کردن نیز نوعی تراخم سیاسی است!

صرف‌نظر از انکارناپذیر بودن ابتدالی بنام تتلو و تتلوئیزم اما کم لطفی است اگر همه عرصه هنر و رسانه در ایران را نیز سیاه‌نمایانه بنام تتلوئیان مصادره نمائیم.

واقعیت آنست که عفونتی بنام تتلو و تتلوئیزم بخشی از انحطاط مبتلابه نزد جوانان ایران است و در همین جامعه و در همین کشور به وفور جوانان دیگری موجودند که با ادبیاتی فاخر و بیانی نافذ و اشعاری متمایز عرصه هنر و خوانش و رامش و خرامش کشور را در حال میدان‌داری و عهده‌داری‌اند.

تتلو همان قدر در جامعه ایران انکارناپذیر است که در جبهه مقابل چاووشی‌ها و زندوکیل‌ها خواجه امیری‌ها افتخارآمیزند.

#داریوش سجادی